امروز با مولانا







که غم هرگز بــه خوردن کم نگردد بگنو دل را کنه گنرد غنم نگنردد که در غــم پــرّ و پا محکــم نگردد

مگـرد ای مـرغ دل پیرامــن غــم





نیرویانسانی کار آمد

است و بخشی از پُسرورش نیروی انسیانی کارآمید در قوهقضائیه، از طریق توجیه به اخلاق حرفهای و بهداشت روان کارکنان املاوعرفهای و بهانستروان کارشتان امکانپذیر است. بخش بزرگی از مشکلات قودقفنائیه ازجمله اطاله دادرسی و اتقان آرا ناشی از کمبود نیرویانستانی کارآصد و مجرب است و در این میان آنچه بیش از همه مغفول مانده، نقش و جایگاه اخلاق حرفهای و مغفول مانده، نقش و جایگاه اخلاق حرفهای و بهداشتروان در کارآمد سازی نیروی|نسانی است. به نظر آیستالله لاریجانی، قضات و کار کنان دســتگاه قضــا باید بــا آرامشخاطر ئى ئىقرار روان بە فعالىت بىردازند چراكە ردهای جسمی، دغدغههای روحی و حتی نگرانیهای آنها درباره سلامت اعضای خانواده، می توانید در عملکردشیان تأثیر

آیـــتالله صــادق آملی لاریجانــی، رئیــس قوهقضائیه معتقد است، سرمنشأ مشکلات در دستگاه قضایی «کمبود نیروی انسانی کارآمد»

. ایـن سـخنان درحالـی از سـوی رئیـس قوهقضائیه مطرح شـد کـه از سـالها پیش اسُاتید و محققان علمحقوق نیز از مشکلی ریشهای تر در جذب قضات و کارکنان دستگاه قضایی صحبت کرده بودنید. با توجه به حجم سایی سابت خرب بوست. بـالای پروندههـای حقوقــی در کشــورمان، کسانی که بر مسند قضاوت تکیه میزنند، باید ساسی که بر هست فضوی تعید هی ردینه و پید علاوه بسر دارا بودن سلامت روان از علم کافی درمورد موضوع مطروحه برخوردار باشنند دانش آموختگان رشته حقوق می دانند که دادگاههای خانـواده در هر حال حاضر به محل بر خسى از قضات تبديل شده است كه بعضا ر کی ر مشکلاتی اداری داشـــتهاند. این درحالی است که دادگاههای خانواده بــا توجه به موضوعات مطروحه در آنها بیشترین ارتباط را با مسائل و مشکلات اجتماعی دارند و باید درمورد آن توجه ویژهتری صورت بگیرد.



می گویند صندوق بین المللی پول ر تبـه اول را درباره فروج نخبــگان(Brain Drain) به ایران داده اســت. می گویند ســـالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰هزار نفر تحصیل کرده از ایران خارج می شوند می گویند کانادا و آمریکا از این همه بهاجر تحصيلكرده وسختكوش بسيار بهرهمند شدهاند مهاجر تحصیدترده و مصحوس پسیر بهر همند تسده ند حتی می گویند که ۲۵ در صدایرانیان تحصیلکرده به جای این که در کشــور خودشــان زندگی کنند، در کشورهای توســعهیافته به کار و زندگــی مشــغولند. می گویند از ر تبههای برتر کنکور و المپیادهای گوناگون هم که اصلا باید نشانی در خانه گرفت، مسئولان نگرانند، متصدیان در وزار تخانههای مختلف از خروج این سرمایه های انسانی سـخت مکدرند. هر روز راهکار های بر گشــت نخبگان و تحصیلکردگان بررسی می شود و هفتهای نیست که خبری درباره آن نشنویه امالین فقط یک سوی ماجراست. عبری مربرد ن مسویه ۱۳ مین مسید مورد در است. روزهای آخر تحصیل در یک دانشگاه معتبر خارجی را می گذرانی و شــوق بر گشــت به وطن ورد زبانت است. ر می از کار کرد. که کاری برایت گیر آورده است که می توانی به راحتی از آن ارتزاق کنی. همکلاسیهای خارجی ات برایت دل می سوزانند که داری به کشسوری برمی گردی که هر روز در صدر خبرهاست و چه خبرهایی هم!همکلاسیهای ایرانیات تو را تشویق به پناهندگی و ماندن در آن کشور می کنند. کار کشتههاهم امامی گویند: صبر کن گذرش به یک اداره بیفتد، بگذار مثل توپ سبر می صرحی بیست در بیست. فوتبال از این اتاق به آن اتاق پر تش کنند،بگذار پروندهاش یکبار گه بشود.بگذار گذارش به یک بانک برای گرفتن وام

بیسد و بطوست نه درس راجی برای و پونی راه بیسترات. بگذار آن روز قیافغاش رامی پینیها: برگشتن اما شوق دیگری دارد برمی گردی و کارهایت روی روال می افتد دانشگاهی که از تودعوت به کار کرده می گوید باید مدر کت را از طریق وزارت علوم ارزشیایی ىداركتُ ناقصه برو بده به كنسولگري تا مهر كننُ از اینهمه شوق و شور کارمندبرای راه انداختن کارت غرق ر " ... شعف می شوی و جواب می دهی: من که الان دسترسی به کنسولگری ندارهـ راه حلی برای افرادی مثل من نیست؟» ر کی بر از را سی بری خواهی می می میست! و جواب می شنوی: امن نمی دونم بسرو از رئیس بهرس! رئیس که هیچ وقت نیست یا اگر هم باشد در جلسه است یا کنی. خیلی راحت در سایت وزارت علوم فرمهای مربوطه را می یابی. همه چیز به نظر منظم و مرتب می رسد. توی دلت رئیس تسیح و سیست به طرحها بست از مستقید باید وقت طولانی بگیری. منشی اش لطف می کند توضیح می دهد: مدر ک شما ممکنه تقلبی باشه! برای همین باید به دوستان خارج نشینت می خندی. صبح زودهمه مدارک را با اسکن و روگرفت (معادل فتوکیی که در سایت وزارت می مصد نمورک سعید مصحت تصنیعی بسته برخی مصنین پایند برید وزارت خارجه تا کنسولگری استعلام کندا؛ تاکسی می گیری و در شلوغی مرکز شهر می روی وزارت خارجه، باغ درندشت و ســاختمانهای قدیمی حالت را خوش رب هسی و روم سر سه رست برمی داری. چند تا مدر ک علوم به اصرار و تکرار آمده است) برمی داری. چند تا مدر ک اضافی هم برمی داری. این نکته را مادرت می گوید: «همه چی بر دار مادر، اینجاهیچ وقت نمی دونی چی ازت ممکنه چی بر دار مادر، اینجاهیچ وقت نمی دونی چی ازت ممکنه بخوان 4 خوشــحال و شـــاد می روی به مرکز شهر. آدرس سرراست اســت وارد یکساختمان بلندمر تبه می شوی.

بفتدوبخواهد که کارش رابیپارتی و پول راه بیندازدت..

ر می گهار می این که چشم از کامپیوتر بردارد سری دیگر تکان می دهد و با بی حالسی می گوید: ابعله فرمایش؟ اسسعی می کنی از رفتارش رنجیده نشسوی و با آن که اول صبح است آن را

به حساب خستگی و حقوق کم و بیگذاری می گویی: من همه مدار کم آماده است فقط مدر کم را کنسولگری

ایران در هلند مهر نکر ده..راستش نمی دونستم که باید

خاطره بازى

راهم نباشد و حتى ممكن است وضع به گونهاي ر ۱۳۰۰ بر می این برای با ۱۳۰۰ برای باشد که از نگاه بیرونی رسیدن به هدف درست مثل رسیدن به یک نقطه غیرممکن باشد اما اعتماد به

ر بی تی ... نفس، شادی و امید همیشه کار خودشان را انجام می دهند. زندگی به من آموخته همیشه در شرایط

من بیشتر از بسیاری از افراد ایجاد شدهاند. اعتماد به نفس برای رسیدن به راهحلها و میان بر زدن

مشکلات دلیل اصلی حل شدن بسیاری از مسائل موجود بر سر راه هر کدام از مااست. بسیاری از افراد

بدون تحمل هر گونه سختی توقع رسیدن به هدف

. بری بری برگرای را دارند. بســیاری از آنها بعداز شکســت، متعجب می شوند اما آنها یک نکته اساســی را از یاد بردهاند

ی و صحیح یا صحیحه مستمی را از پیدبرده است. مگر می شود سختی دامنه و فشار سنگ های ذهنی را تحمل نکنی و به راحتی بتوانی قله زندگی ات را فتح کنی؟ برخی از مشکلات پیش روی ما درست

مثل داروی تلخ و دردناکاند اماکمی تحمل لازم است. خوردن دارو (ردشدن از سدمشکلات) افق

جدیدی را برای ما باز می کند. خیلی ها توقع دارند بدون تحمل تلخی داروی مشکلات، کامیابی را

تجربه کننداماً تجربه این ســـالهای من می گوید چنین چیزی محال است.

آرزويمحال

رضا يزداني

دبهنفسمهم ترين نقش رادرزندگي هر كدام

ازمابازی می کند. تجربه شخصی امدر ورزش کشتی ارتباط تنگاتنگی با این ویژگی دارد. بازها پیش آمده کـه بابدنی نا آماده به میدان مسابقه رفته ام

اما بهخاطر بهرهبردن از اعتماد به نفس با پیروزی قاطع میدان را ترک کرده ام. خاطره مستقیمی که

در ذهنم نقش بسته به مبارزات المپیک مربوط میشود.مبارزه سنگینی ۱۱ عبدالسلام گادیسوف،

نر راه بود و آمادگی بدنی ام در سطح مناسبی نبود. رر ر امااعتماد به نفس و روحیه بالا به کمکم آمد.اعتماد به نفس کاری کرد که توانستم در یک کشتی زیبا

. یکی از بهترین کشتی گیران وزن خودم رامغلوب کنم. تجربه بعدی من به مسابقات جهانی کشتی در

سال ۲۰۱۳ مربوط می شود. جام جهانی ۲۰۱۳ در راه بود و دوباره با خود خلــوت کردم. به خودم امید

دادم واز تصویر سازی ذهنی بهره بردم. مبارزه پیش

رو با یک روس کشتی بلد بود. اما باز هم اعتماد به نفس کار خودش را به نحو احسنت انجام داد و او را

مغلوب کردم.باتکیه بر آمادگی ذهنی قهرمان جهان شده بودم بیشتر ما در بخش های دیگر زندگی هم

با تأثير اعتماد به نفس مواجه شدهایم. ممكن است

همه شُرايط لازم براي به سرانجام رسيدن يک کار

رفتنو برنگشتن!مسألهایناست

اب: کان ایکنه..حالا جیکا، کنہ؟ و جوار

یم درنشست و ساختماراهای ادیبای خاص را حوش می کنند در شارغ ترین سساخت تهان بخوا امار شاره اظرام است از صفای بوق خبری نیست وارد ساختمان که می شوی مثل همیشه همیچ چار خوالگار رنشی راشنمایی نمی کنند. نوبت می کبری و منتظر می هایی نوبت که می رسد، به متصدی بشت باجه علت مراجعات امل چوکیم کار در برمی گردد و می گویدد خب است. ادک حری مهر تزدی و برمی گردد و می گویند حب اشتباه نصری مهم تردی و اومدی) در جواب می گوینی که خرج تحصیل و اقامت را خودت داده ای و از قوانین می خبر بسودهای که در جواب نختی بهی حوصله و در حالی که می خواهد در کمه احضار نفر بعدی را فقسار دهد، می گویند: اگر می خواهی از طریق ما اتجام بشه ممکنه چهار پنجهاه طول بکشما؛ چهار پنج ماه اتجام بشه ممکنه چهار پنجهاه طول بکشما؛ چهار پنج ماه از گار برای یک مهر کنسبولگری؟ که شوکرنده می گویی کار دیگری هم می شبود کرد؟ راهنماییت می کندبه یک ساختمان دیگر. در آن ساختمان دیگر بعد از رد شدن از





خواهش داریم لطف کنید و

دســتورّی داشــت. دکتــر گفــت: بله آقــای وزیــر اما

فرد آن سوی خط گوشی را گذاشته بود. چند دقیقه بعد باز هم تلفین زنگ زد.

رئیس بیمارستان بود، هراسان و با کلمات درهم و

برهم گفت، هميسن الاُن بهُ

ب ـُـن گفتند دو مــورد کوری

شاتر

منزلتان بمانيد. كلمات آخــر رســمی و مودبانــه ادا شد اما روشــن بود که جنبه

اسم آنهارامیدانی؟

ژوزهساراما گو

وزار تخانه نام افرادی را میخواست که روز پیش به مطب او رفته بودند، دکتر جــوابُ داد کــه تمــام جزییــات در یر ونده ها ثبت شده است پروندهها بیت سده است. نام، ســن، وضع ازدواج، شغل، نشــانیمنزل. در خاتمــه پیشــنهاد کرد همراه مامـور یا ماموران جمع آوری آنها برود. در آن طرف سیم لحن چکشی بود: نیازی

ت گشت و صدای -جدید گفت: عصر بخیر، وزیر صحبت می کند، میخواهم از طرف دولت از غیرت و حمیت شما تشکر کنم، تردیدی ندارم که به برکت همين سرعتعمل شما خواهيم توانست وضع را مهار و محدود كنيم، در اين فاصله



ناگهانسی به پلیسس گزارش ستند؟ نه. یک زن و مرد. مرد در خیابان فریاد میزد کور شده و زن توی هتل بود که کور شد. از قرار با مردی بوده. باید ببینم آیا آنها هم از مریضهای من بودند یا نه. اسمهایشان را میدانی؟ برشی از رمان کوری



و آیات هم به واسـطُه خالی بـودن از حقیقت و دم مسـیحایی تأثیر نخواهد داشـت. زمانی که

ایست بازرسی آدرس یک جایی را در ساختمان به تو میدهند و تو در (هروهای پیچ در پیچ راه خونت رامی یاهی و به جایی می رسی که کار نسندی بی جوسه با پیر اهن و شیاوار چرک خوردد و کنش راستی در یک اثاقی کوچک و شاوغ شده به و ستلوار رسیدگی به فارغ التحمیلان خارج از کشیر و است ما خیرار امی کویی و فرمی برسد دکسی را نداری که کارها را برایات آن جا خوجه دید. ادر جوابیمی کوییدی که تسایه فرون خارج سید ادرام الما که می گوید، الکتاب به جای خود ولی آگر کسی را نشاری که کادامین الحادی شد و مقا ما ده خام داد.

ی رہے کارھایت را انجام دھد پنج شــش ماھی طول می کشدا؛ سندلال می کنی که این کار به سه تا ایمیل نیاز دارد.اول از

وزارتخارجه به کنسولگری در لاهه بعداز کنسولگری به

رارد. دانشگاه و در صورت جواب مثبت دانشگاه اعلام به وزارت خارجه این کار حداکثر حداکثر یک هفته وقت می برد. که

سر بوبه یکی برده سد روس داری به به بور سه به به با با پاست سیاسی بفر ستیم تا خود کنسولگری اقدام کنه ۱۱... پشیمان می شوی و مدار کتر اپس می گیری و می گویی: انه شیر شـــتر نه دیدار دوست! که به طرف برمی خورد و

یر در اسما خارج نشینان خیلی پر توقعیدا؛ راست می گوید خیلی پر توقعیم که میخواهیم کارمان زود راه

بفتد. خیلی پر توقعیم که عادت نداریــم به کاغذبازی و

بیعمد حیمی پر وصعیم حصت میک کارمندهای ادارات، به بدوبدو در اهروها و ایستادن در صفهای طولانی...أری عادت نداریم کاری را که می شود با چندتا کلیک انجام داد،

چندماهه آنجام بدهیم..آن دوست کار کشته ام راست می گفت: وطن که فقط قورمه سیزی مامان و مهمونی

خانوادگی نیست..بگذار گذرش به یک ادار مبیفته!خودش

امروز به چی فکر می کنی

چنین شـرایطی بر زبان آوردن زیباترین کلمات

رد می بست. بسر سر ازبر گشتن پشیمون می شداه راست می گفت؟

جامعهاي نياز مندصداقت

بيژن ارژن

در جُواب مَی گوید: «نه روال کاری ما اینجور نیس

همین حـالا دارم بـرای موسسـهای خیریه، یکسـری لوح فشـرده را پرس و بسـتهبندی " می کنم. قرار است در روزهای آینده برای ایام غدیر این لوحهارا در اختیار مردم قرار دهیم. حالا که مشغول این کار هستم دارم به آنچه در قرآن درباره کلمات ذکر شده، فکر می کنم. در قرآن کریم آمده اسـت که کلمات پاک به آســمانها ریمار میروند. طریقه حرکت این کلمات از زمین به آسمان از طریق عمل صالح اتفاق می افتد. به این فکر می کنم که امکان ندارد حرف هنرمند، ورف پاکیزهای باشد اما عمل او نُاپاکُ باشد. یُقینا ر ـ پـــــر ص. حتى اگر چنيـــن اتفاقى بيفتد، حـــرف او در دل مردم تأثير نخواهد داشت. بگذاريد قدري جلوتر دل مردم تأثیر هم بگذارد، تاثیری منافقانه است. در روز گاری زندگسی می کنیم که جامعه نیازمند صدق است و مردم تشنه محبت و صداقت ه صدق اسدو مردم استه محبب وصداف هستند. اگر منهترمند در حرقی که میزنم صادق باشم. صدق صدن در جان کلمه تنیده می شــود ودرون مخاطب را دگر گون می کند. در حالی که اگر حرف و عملــم یکی نباشــد، مخاطبم را با دســـتهای

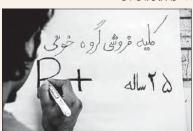
حضرت مسیح با دم مســیحاییاش بر پرده گلی دمید، پرنده پرواز شد. تا زمانی که دمی در گل دمیده نشود از پر پرواز خبری نخواهد بود. اگر ما کلمات را زمینی بدانیم، حقیقت و صدق هستند که بر کلمه دمیده و باعث پرواز کلمات می شوند. آدمیان به مرحله ای می رسند که تثبیت می شوند. ین قضیه درمورد شعر و شاعری هم مطرح است. گر قرار باشد شاعر لحظه به لحظه در حال نو شدن ر رزر. باشد، پس کی درحال تثبیت خواهد بود. بسیاری از جنگلهای ایران و حتی جهان تنهااز چند گونه گیاهی تشکیل شده است. اتفاقاهمین در کنار هم بودنها، یکسان بودنها و یکرنگ بودنُها باُعثُ شده جنگل به وجود بیاید. اگر قرار باشد چون صد درخت چنار داریم درباره داشتن یکمیلیون از این درخت ابراز بینیازی کنیم، ما از جنگل به باغجه رسيدهايم. أكر قرار باشد آدمي لحظه به لحظه دُر حال نو شدنُ باُشُد، ديوارها بالاخره فرو می ریزند و همه تبدیل به دیوان شعری می شوند آیا می توان تصور کرد که این اشعار به وسیله نخی نامریی به هم مر تبط نباشــد. در پارهای موارد، نو شــدنهای مکرر چنین عاقبتــی دارد. این گونه اســت که کلمات صادقانه از کلمات غیرصادقانه است تفکیکمیشوند.

ــت وقتى كه مش فکری دارید، به هنگام رانندگی، به فکر رعایت قوانین رات ریب از کی بیر براندگی نیز باشید. شرطی شدن ترمز و راهنمایی و رانندگی نیز باشید. شرطی شدن ترمز و احتیاط و بقیه قواعد لازم نیست. زیرا برای آدمهای متفكر و بُهويژه آقَايــان، اصولا فقط وجُـــُود پدال گاز خودرو کافی است. بقیه چیزها نظیر راهنمازدن و خورو كافي است. بقيه چيزها تظهر راهما زدن و راعايت في تقدم المسلى به فرعى و نيز عالس پياده چيزهاى دېلري ازاران قبيل شما ارتبديل به اشخاصي بي خيال مانند خانيها مي كند، كه لايد فقط محض تغيري و وقت گذراني راهي خيايان مي شهوند، اصولا، رعايت فولين راهنما دعايي و رانند كي مال آدمه وي عالى استبح با محمد شيدها اليه كار الذه.

نتیجه۳:مردکه کمربندنمی بندد! نتیجه ۱ نفره نه تهربیناتهی بناند. نتیجه ۲ نفابر پیاده میاد، کدومه؟ گازشوبگیر بریم نتیجه ۵: (از فرمودههای اینجانبان بی خیال): تو راهنمابزن،پول برقشومن میدم. نتیجه ۶۶ خودرو مرد فقط پدال گاز دارد و این قصه سر دراز دارد.



حسن ۲۵ ساله مجرد ساکن جنوب شهر تهران است. در نوجوانی پدرش را از دست داد، برادر و خواهر بزر کثر ش از دواج کرده و خانواده را تر کامی کنند در نتیجه با رهزینه های زندگی مادروبرادر بیمارش بر دوش وی می افتد حسن به دلیل شرایطاناب افتصادی و تعدیل نیروشنل خود را از دست داده وبرای یافتن کاربه جاهای مختلف سر می زند آزمایشهای مختلف سرانجام یک کلیه خود را می فروشد پس از دوران نقاهت مقداری از قرضش را پرداخت وبا بأقيماندهأن پيتزافروشي كوچكى اجارهمى كند





شاعرمي فرمايد: هزار وهشتصدو ينجاه وهفت مشغله دارندا

مابىخيالند مابىخيالند ازاين دنيااونافاصله دارندا یک صبح دل انگیز پاییزی، ساعت ۶، بیخوایی زد به سرم. گفتم بلند شوم و قبل از ترافیک صبحگاهی، خودمُ را برسانم به اُداره - زیراُ هیچ روزی نمی شد مسیر ۱۵ دقیقه ای را زودتر از ۲ ساعت طی کرد. من هم که سرپرست خانواده و در آستانه «برخورداری» از اخطارهای مکرر دیر کرد و کسر حقوق چشمتان روز بد نبیندا خیابانها خلوت بودند داشتم فکر می کردم

چە نعمتى است اين ترافيک تهران براى حُفظ جان دم چون انگار توى خودروھافقط پدال گاز تعبيه شده

وديگر هيچ!اصلي،فرعيو...نداشتوسرعتهاهم كه

سندبا خداى ناك دەبم اننده نداشتہ که آسہ

. راهم قرار گرفت.سر سومین فرعی خُودرویی به سُرعت کوبید به در طرف شاگرد راننده. خوشبختانه، شاگرد رانته تعانی ده اسیب ببیتنه یا حصی در ده بمیرند خودم هم، با وجود آمادگی و انتظار قبلی، دچار ضربه روحی و جسمی شدم، اما خوشبختانه نه مشهود بود وُ نَه قابِلُ اعتنا به هرحال نمر ده بسودم. فقط در طرفُ شَـــاگر دراننده به طُرز مشهودی نابود شده بود، که آن

فرعىاى گفتنداصلىاى گفتند ، : سخشـــدا، خانـــج، ما مثل شــما بي خيال .. نیم.هزار تاکارو گرفتاری داریم»

رحیت موسی رودخواب را به چشــم خود حرام کرده و داردمی رودسر کارش، جز محض تفریح، راهی خیابان شده باشدیاد آن هموطنی افتادم که در روز گاران قدیم در «اقصای عُور» راهی جبهه جنگ شده بُود. او را زین و برگ کامل کردند. سپری و شمشیری. رفته و نرفته برگشت او را همی پرسیدند: چگونه همی گشت که بدین تعجیل از میدان نبرد بازگشتی. صلادر داد: ایه سپرویه دسم شمشیر، با کدوم دسم بجنگم؟ ۱

خود و یا قلم خبود به منافق تبدیل کب دوام. در

آقا، آقا، قندعسل! خانم، خانم، کیه خاکستر!

الله.من که در خیابان اصلی ترددمی کردم،از الامائسالله من که در حیایان صعی برسدی ر اولین فرعی و دومین فرعی سر (اهید با هزاران زحمت و با اعلام بوی و چراغ و حفظ اتقدم فرعی به اصلی!!» جان سالم به در بردم اماسرانجام سرنوشت محتوم سرعت: . ف.ع. خده به یه برسرعت هم فدای سرم و فدای سر راننده بی احتیاط. پیاده شدم و به آقایی که از فرعی کوبیده بسود به خودروام

گفتم: «آخه، مرد حسابی، این چه جور رانندگی است.

دیدم بیراه نمی گوید آدم که نمی شود هم برود س تیم پیردسی طرید دم به علی سوخته برود سر کارش و هم به فکر چیزهای تجملی و بیخودی، مثل رعایت قوانین رانندگی باشد و دیگر این که حتما اگر